کلام صاحب وسائل الشیعه در مورد تواتر قرائات سبع

داشتم واسطه بین جلوتری اه و گذشته اه را عرض میکردم. این واسطه جناب صاحب وسائل هستند. در زمان صاحب وسائل که معاصر فیض بودند، مطالب فیض و امثال او هنوز جا نگرفته بود. اصلاً اول شخص اینها بودند. صاحب وسائل در همان فضای شهید هستند. و لذا کتابی که معاصر آنها علیه آنها نوشته بود، به نام تواتر القرآن است. تواتر القرآن صاحب وسائل در نرمافزار مشکات هست. چاپ شده است. شاید هم گفته اند که دو چاپ شده است. من چند سطر از عبارت ایشان را میخوانم تا ببینید صاحب وسائل که یک محدث هستند که میدانند روایات شیعه بر حرف واحد هست، چطور میخواهند جمع کنند و یک کتابی به نام تواتر القرآن بنویسند؟! بعداً هم محکم میگویند اینکه مسخره است که میگویید تواترها الی اصحابها. مگر عاصم چه کاره است؟ یعنی او کسی است که کلام خدا در بیاورد؟! اگر ما میگوییم تواتر است یعنی به اصل میرسد نه اینکه به اینها میرسد، اینها که کاره ای نیستند. ابن مجاهد چه کاره بوده؟! عبارت ایشان این است:

> الحادي عشر؛ إنّه لا يستحيل عقلا و لا نقلا كون هذه القراءات متواترة عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله كما صرّح به علماء الخاصّة و العامّة و كثيرا مما أورده سابقا شاهد عليه، و ذلك إمّا أن يكون نزل على وجه واحد ثمّ جوّز النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله بأمر من اللّه الوجه الآخر أو الباقي أو قرأ عليه السّلام بكلّ واحدة مرّة أو جبرئيل قرأ كذلك. و لا ينافيه نسبة القراءة فإنّها بسبب الاختصاص و الاختيار و الإضافة صادقة بأدنى ملابسة و لا ينافي ذلك تواترها قبله و في زمانه و بعده و لا يلزم حرف غالبا مع كثرة القراءات و لا ينافي ذلك قراءة نصف القرآن بحذف البسملة فإنّ ذلك مستثنى بإجماع أصحابنا و نصوصهم على عدم جواز تركها في الصّلاة، فما المانع من أن يكون تواتر عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله قراءتها تارة و تركها في غير الصّلاة أخرى دلالة و نصّا منه على الحكمين فاختلف القرّاء في الاختيار؟ و قد عرفت سابقا أنّ الإماميّة روت أنّ القرآن نزل على سبعة أحرف و روت أيضا أنّه نزل بحرف واحد، و الجمع ممكن بأن يكون نزل على حرف واحد و نزل أيضا أنّه يجوز القراءة بسبعة أحرف فيصدق الخبران من غير منافاة...أقول: إذا ثبت هذا فيصدق أنّ السّبعة أحرف منزلة إمّا حقيقة و تفصيلا [و] إمّا بأن يكون نزل واحد ثمّ نزل تجويز ستّة و يصدق أنّ السّبعة لم ينزل و إنّما نزل واحد كما روى المعاصر سابقا و لا منافاة بين الأمرين[1]

«الحادي عشر»؛ ثبوتی بحث میکنند.**«إنّه لا يستحيل عقلا و لا نقلا كون هذه القراءات متواترة عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله»؛** میگویند نه عقل محال میداند و نه نقل.**«كما صرّح به علماء الخاصّة و العامّة»؛** خاصه همینی است که ما الآن در کلام صاحب مفتاح الکرامه میخوانیم.« شما بدانید الآن هر کسی در الازهر متخصص میشود برایش

واضح می‌شود؛ تا آن جایی که من تفحص کردم تمام دانشگاه‌های اردن، مغرب، تونس، مصر، عربستان و هر کجایی که در رشته‌های علوم قرآنی جلو می‌روند برایشان واضح می‌شود که عشر متواتر است. یعنی قشنگ همراه شهید اول می‌شود. این خیلی جالب است که وقتی جلو می‌روند می‌گویند معلوم است که عشر متواتر است. این از کارهایی است که امروزه هست. لذا ایشان می‌گویند «صرح به علماء الخاصه و العامه».

شاگرد: تعداد را نگفته اند.

استاد: صحبتشان سر سبع است. ما حرفی نداریم که عشر محل اختلاف است. بعداً هم بحث می‌کنیم. تواتر عشر برای شهید است که این جزری گفت امامٌ فی القرائه و القراءه. واقعاً به این صورت است، تا کسی نشده باشد برایش صاف نمی‌شود که عشر متواتر هست یا نیست. لذا اینجا هم که ایشان می‌گویند صحبتشان سر سبع است که مورد اتفاق همه است.

شاگرد: ملاحظه فرمودهایدی که قرائات مختلف سلسله اجازات مختلف تا پیغمبر دارد؟

استاد: بله، مرحوم نوری می‌گویند. در البیان بود. می‌گویند اینها که سند ندارند، سندها را برداشته اند و به هم چسبانده اند و اتصال ایجاد کرده اند. الآن کتاب اجازات بحارالانوار را آورده‌ام. در آن جا ببینید علماء شیعه چه دقت هایی داشتند. از این جور اعزه و بزرگان تعجب است که کلماتی بگویند که وقتی به‌دنبال آنها می‌روی از آنها تعجب می‌کنی که می گویند اینها سند ندارد. نوع اینها را هم در فدکیه گذاشته‌ام. شما هم هر چه متمکن شدید که لینک های مناسب بگذارید که هر کسی که آمد همه صفحات را با هم ببیند، خیلی خوب است.

«**و كثيرا ممّا أورده سابقا**»؛ همان کسی که او را در می‌کنند،«**شاهد عليه**»؛ بر علیه خودش شهادت می‌دهد.«**و ذلك**»؛ حال می‌خواهند حرف واحد را توضیح بدهند. منظور من اینجا است. آقای صاحب وسائل شما که شیعه هستید، شیعه می‌گویند حرف واحد. چطور می‌خواهید معنا کنید؟! می‌فرمایند: «**إمّا أن يكون نزل على وجه واحد**»؛ چند وجه می‌گویند. یکی اینکه حرف واحد یعنی ملک وحی ابتدا به یک صورت آورده است. «**ثمّ جوّز النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله بأمر من اللّه الوجه الآخر او الباقي**»؛ به امر خدا حضرت وجه دیگری را هم اجازه دادند. شبیه فرض و سنت است. چطور نماز دو رکعت است اما فرض و سنت دارد؟! یعنی پیامبر خدا از باب سنت به آن اضافه کرده‌اند. به امر خدا است و کاری به جز امر خدا نمی‌کنند. این وجه سر نمی‌رسد.

شاگرد: روایات نزل علی سبعه احرف، صریح بود.

استاد: علی ای حال خودشان هم وجه دیگری را می‌گویند.

«**أو قرأ عليه السّلام بكلّ واحدة مرّة أو جبرئيل قرأ كذلك**»؛ من اینکه حضرت تجویز کنند و شما بخوانید، خودشان مکرر خوانده‌اند ای ملک وحی مکرر خوانده‌اند. اینها را صاحب وسائل می‌گوید.

«**و ال يناف نسبة القراءة**»؛ بعد وارد این می‌شوند که چرا می‌گویی قرائت عاصم؟این را من نمی خوانم و ایشان توضیح می‌دهند تا اینجا که می‌فرمایند: بسم الله چطور است؟ ما شیعه که می‌گوییم بسم الله جزء سوره است و نماز هم که باطل است. خب اگر قرائات سبع متواتر باشد، بخشی از قرائات سبع این است که سوره بسم الله نمی‌خواهد. پس معنایش این است که از پیامبر خدا متواتر است که سوره نیاز نیست. و حال اینکه خلاف نظر شیعه است. ما می‌گوییم اگر بسم الله نخوانید باطل است. می‌خواهند جواب بدهند. می‌فرمایند: «**و ال يناف ذلك قراءة نصف القرآن بحذف البسملة فإنّ ذلك مستثنى بإجماع أصحابنا**»؛ صاحب مفتاح الکرامه همین را می‌گویند. ان شالله سر اینکه بسمله جزء سوره هست یا نیست، مفصل بحث می‌کنیم. کما اینکه قبلاً هم بحث شده است. اینجا هم با اضافاتی که بعداً به آن برخورد کردم ان

شاء اللّه عرض می‌کنم. ایشان چه می‌فرمایند؟ ایشان می‌فرمایند استثناء است. ما من عام الا و قد خص. ما می‌گوییم سبع متواتر است، الا در همین که در اینجا نماز باطل است. می‌گویند پس تواتر را چه کار می‌کنید؟ می‌گویند تواتر را برای شما الآن توضیح می‌دهم.

«**و نصوصهم علی عدم جواز ترکها في الصّلاة، فما المانع**» حال از اینجا می خواهند جمع کنند «**من أن يكون تواتر عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله قراءتها تارة و تركها في غير الصّلاة أخرى دلالة و نصّا منه على الحكمين فاختلف القرّاء في الاختيار؟**»؛ که حضرت فرموده باشند در نماز بخوانید اما وقتی قرائت قرآن می‌کنید آن را نخوانید طوری نیست. قرائات سبع هم به همین معنا است. ان شاللّه بعداً بررسی می‌کنیم. به این صورت سر نمی‌رسد. این استدلال تام نمی‌شود. یک جور دیگری باید صحبت کنیم.«**فاختلف القرّاء في الاختيار؟**»؛ چه مانعی دارد؟! این قسمت را برای اینجا خواندم؛«**و قد عرفت سابقا أنّ الإماميّة روت أنّ القرآن نزل على سبعة أحرف و روت أيضا أنّه نزل بحرف واحد، و الجمع ممكن بأن يكون نزل على حرف واحد و نزل أيضا أنّه يجوز القراءة بسبعة أحرف**»؛ یعنی خود مردم مجاز باشند. بعداً بحث می‌کنیم.«**فيصدق الخبران من غير منافاة**».

بعد عبارت مجمع را می آورند و بعد می فرمایند «**أقول: إذا ثبت هذا فيصدق أنّ السّبعة أحرف منزلة إمّا حقيقة و تفصيلا [و] إمّا بأن يكون نزل واحد ثمّ نزل تجويزا ستّة و يصدق أنّ السّبعة لم ينزل و إنّما نزل واحد كما روى المعاصر سابقا و لا منافاة بين الأمرين**»؛ یک نفر است که در همان قرن یازدهم است. ذهنیت خودشان را می‌گویند. یعنی در صدد هستند که بین حرف واحد و تواتر جمع کنند.

این خدمت شما باشد. سوال مهم ما این است که این ذهنیت ایشان است. کسانی مانند شهید اول و ثانی و علامه حلی در ذهنشان چه بوده؟ چطور جمع می کردند؟ روی این تفحص بکنید و ببینیم می توانیم از کلمات خودشان چیزی پیدا کنیم. یا از شواهد و قرائن منفصله. مثلا عبارت تفسیر قرطبی در ذهنم هست. تفسیر قرطبی معاصر همین بزرگواران بوده یا حتی مقداری هم جلوتر. وفات قرطبي ۶۷۱ است. با محقق اول معاصر می‌شوند. یک جمله‌ای دارد که کاملاً توضیح می‌دهد که در ذهن آن بزرگواران این باشد.

---

[1]تواتر القرآن ص۱۰۷

بازبینی #2
ایجاد شده 16 مارس 2024 17:23:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2024 17:31:16 توسط ... .